

بسم الله الرحمن الرحيم

طرح مطالعاتی چشمه

خلاصه فصل روش تربیتی اسلام / تعلیم - «مسئولیت و سازندگی»

❖ فصل چهارم: روش تربیتی اسلام / تعلیم

❖ صفحه ۸۱ تا ۹۴

- ✓ هستند کسانی که از استعداد های نیرومندی سرشارند و مجبورند که یک قسمت از استعداد های وسیع خود را در راه ها و بیراهه ها مصرف کنند تا راه بیابند. اگر همین ها، از استادی بهره مند می شدند و آموزش می دیدند مسلماً به **پیشرفت های زیادتری** می رسیدند و **بهره های زیادتری** می گرفتند.
- ✓ در مسأله ی تربیت و برای تدبیر و تفکر، چه بسا استعداد هایی خود سر رشد کنند و به نتیجه هایی هم برسند؛ اما **عقب افتادگی ها، خطر ها، شکست ها و یأس ها، درّه های** هستند که بر سر راه می نشینند و مانع عبور می شوند. هیچ گاه **خود سر نمی توان به راه رسید** که باید طلب کرد که **شیطان ها در کمین** هستند.
- ✓ مربی باید در برابر این تکروری و خودسری، **آگاهانه موضع** بگیرد و به گونه ای رفتار کند که غرورشان را نشکند و آن ها را امیدوار کند که مربی بزرگ هستی خداست و او دل های مشتاق را تنها نمی گذارد؛ چون تکروری ها و خودسری ها معلول هستند و علت ها و انگیزه هایی دارند، از قبیل ناامیدی از یافتن مربی و یا برخورد با روحیه های فاسد و یا سر خوردگی از مربی نماهای سرد و بی حال و یا عوامل دیگری از قبیل غرور، خود خواهی، تکبر و...
- ✓ **مربی بزرگ اوست (خداوند)** و هر کس بخواهد و طلب کند و خود را به او واگذار نماید، او را همراه خود خواهد دید.
- ✓ مربی، شکل مخصوص و رنگ مخصوص ندارد. هر کسی که ما را به او برساند و او را یاد آوری کند، مربی و راهنماست. اگر ما گوش باشیم، تمام هستی درس است و اگر چشم باشیم، تمام هستی راه است.
- ✓ مربی از **لطافتی** برخوردار است که انسان را در خود نگه نمی دارد و **به خود مشغول نمی کند**. همچون پل انسان را به حق می رساند. اگر از **تواضعی به حق و مسئولیت هایش الهام** بگیرد. این چنین مربی نگاه هایش و سکوتش و حرف هایش، درس است و از مورچه ای و یا برگ خشکی و... به ما درس می دهد.
- ✓ برای **به جریان انداختن فکر**، گاهی از استدلال ها و دلیل و منطق شروع می کنیم. ولی در حقیقت این، فکر را به زیر بار کشیدن است. **بهترین راه برای به کار انداختن فکر، طرح سؤال های حساب شده با آگاهی و دقت است** (نه با هجوم و حمله). راهی که پیامبران از آن جا رفته اند و می بینیم سؤال های قرآنی را که تلنگرهای محرک فکر هستند.
- ✓ مربی آگاه آن نیست که به جای افراد فکر بکند و استدلال کند و بفهمد و ببیند. بلکه **چشم افراد را باز** می کند و **پرده ها را کنار می زند و فکر را حرکت می دهد** تا افراد استدلال ها را بیابند. در این صورت استدلال ها مستقیماً دریافت شده اند و بدون سنگینی، در فکر هضم گردیده اند. و در ضمن شخصیت افراد و استقلال آن ها مجروح نگردیده است. مربی با زیرکی سؤال ها را در درون افراد می کارد و در آن ها طلب را سبز می کند و آن ها را به چرخ می اندازد و آن گاه به آن ها **روش برداشت از مطالعه و تدبیر و تفکر** را می آموزد.

✓ کسانی که **سؤال‌ها را از بالا** شروع می‌کنند و از برگ‌ها، خود را **خسته** می‌کنند، به نتیجه نمی‌رسند. این سؤال‌هایی که از اسلام و خدا و هستی می‌شود، سؤال‌های دست دوم و فرمی است؛ چون **تا انسان مجهول است، اسلام معلوم نخواهد شد و هستی و الله شناخته نخواهند گردید**. هنگامی که **بودن انسان** جواب گرفت و چگونه **بودن انسان** به پاسخ رسید، چگونه زیستن و چگونه مردن او هم مشخص می‌شود.

✓ این است که **سؤال‌های ابتدایی** از این‌جا شروع می‌شوند:

- آیا هستم؟
- چرا به این هستی خاتمه نمی‌دهم؟ چرا این بار را به دوش می‌کشم؟
- چه لذتی در این تلاوت تکرار و تحمل مرگ تدریجی هست؟ و چه ترسی از رفتن و چه شوقی در ماندن؟
- اگر بودن بهتر است و اگر زندگی ترجیح دارد، خوب در این زندگی چه می‌خواهم؟
- اصلاً در زندگی چه باید بخواهم؟ هدف من و خواستن من با چه مسائلی ارتباط دارد؟
- آیا این هدف با استعدادهای من و نیازهای من مربوط می‌شود و از آن‌ها مشخص می‌گردد؟ پس استعدادهای من چه قدر است و من چه قدر هستم. و چه ارزشی دارم. و چه نیازهایی برای من هست؟

✓ در این سطح است که با **تفکر در استعدادها و مقدار استعدادها و خلقت انسان**، می‌توانیم هر کس را به **شناخت‌هایی** برسانیم که در جهان بینی اسلامی به آن می‌رسیم. نمی‌توان شتابزده در انتظار نتایج فوری بود که یک دانه، ماه‌ها طول می‌کشد تا جوانه بزند و بروید و رشد کند.

✓ او پیش از هر چیز، ناچار است که برای این تفکر وسیع مطالعات وسیع‌تری را فراهم کند. تفکر وسیع و آماده، به مواد فکری زیادتری نیاز دارد و ناچار با تفکرات وسیع، **مطالعات باید از محدوده‌ی دفتر و کاغذ آزاد شود** و به وسعت هستی راه بیابد و از هر حادثه درس‌ها و برداشتها و اعتبارها آغاز گردد. و در این حد ناچار باید از روش مطالعه و برداشت و روش تفکر و نتیجه‌گیری، پرده بردارد.

انسان برای رسیدن به برداشتها و تصویرها و تفکرها به **چند اصل** نیاز دارد:

- (۱) **احتمال** این که **در هر حادثه** می‌تواند **درسی** باشد و **در هر تصادف** **نظمی**.
- (۲) نگرش و عینکی که حادثه را در یک لحظه محبوس نکند. کسی که **دیروز و امروز و آینده را یکجا می‌بیند**، حرکت‌ها و رکودها و از دست دادن‌ها و... را بیشتر حس می‌کند.
- (۳) **فراغت و خلوتی** که حادثه‌ها را در خود بگیرد و آن‌ها را هضم کند. فراغت و خلوت به **وسعت برداشتها** کمک می‌کند. ذهن خسته و فکر مشغول، برداشتی نخواهد داشت. ذهن انسان حادثه‌ها را بر اساس اهمیت آن‌ها و علاقه و عشق به آن‌ها دسته‌بندی می‌کند و هنگامی که در همان موضوع با اهمیت و مورد علاقه‌اش جریان می‌گیرد، **نفوذ بیشتر و قدرت زیادتری** خواهد داشت و در نتیجه **از اعماق، ره آورد مهم‌تری خواهد آورد**. و این است که راه رفته‌ها در هر ماه و هفته و روز، حتی در هر ساعت و در هر لحظه، ذهن خود را و درون خود را **مراقبت** می‌کردند و با **محاسبه‌ها، اهمیت‌ها را در نظر** می‌گرفتند و با مراقبت‌ها از پارازیت‌ها جلوگیری می‌نمودند و در نتیجه‌ی فراغت و خلوت درون، حتی با بلبشوی بیرون، برداشتها داشتند و نتیجه‌گیری‌ها.
- (۴) نمونه‌ها و مثال‌هایی که در فصل تدبیر از آن یاد می‌کنیم، طرز برداشت را به ما می‌آموزد.